

## بیت‌المال و نقش آن در جبران خسارت

دکتر محسن ایزانلو<sup>۱</sup>

عباس میرشکاری<sup>۲</sup>

### چکیده

جبران خسارت وارده همواره به‌عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی مسئولیت مدنی قابل طرح است. برای تضمین و تسهیل جبران خسارت، راهکارهای مختلفی توسط مقنن اندیشیده شده است. استادان حقوق برخی از مهم‌ترین این راهکارها را «ایجاد مسئولیت تضامنی، بیمه اجباری مسئولیت و صندوق تأمین خسارت» دانسته‌اند. بی‌گمان بر این موارد باید بیت‌المال را نیز افزود خصوصاً در مواردی که مسئولیت مدنی پاسخ‌گوی جبران خسارت نیست و عملاً ناکارآمد است. این مقاله در دو مبحث، ابتدا به بررسی اجمالی بیت‌المال و سپس به چگونگی پرداخت دیه از بیت‌المال می‌پردازد.

واژگان کلیدی: بیت‌المال، مسئولیت مدنی، خسارت، بیمه، دیه.

### مبحث اول: معرفی بیت‌المال

#### بند اول: گستره بیت‌المال

دایره شمول بیت‌المال در فقه اسلامی گسترده است و مواردی که بیت‌المال در متون فقهی

نقش ایفا می‌کند، فراوان است که در این قسمت به تعداد کمی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲. دانشجوی دکتری رشته حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

عمدتاً در تعابیر فقهی از اختصاص بیت‌المال به مصالح مسلمین صحبت به میان آمده است. (المبسوط، الشیخ الطوسی، ج. ۳، ص. ۳۴۶؛ مصباح‌المتجهد، الشیخ الطوسی، ص. ۸۵۴؛ المذهب، القاضی ابن البراج، ج. ۲، ص. ۱۶۲؛ الخراجیات، المحقق‌الکرمی، ص. ۳۴، جامع‌المقاصد، المحقق‌الکرمی، ج. اول، ص. ۴۰۲؛ همان، ج. ۷، ص. ۱۰۲؛ مجمع‌الفائدة، المحقق‌الأردبیلی، ج. ۷، ص. ۴۵۹) به‌نحوی که برای هر فردی از آن نصیبی قرار داده شده است. (الخراجیات، المحقق‌الکرمی، ص. ۲۸؛ رسائل‌الکرمی، المحقق‌الکرمی، ج. اول، ص. ۲۷۲؛ السراج‌الوہاج، الفاضل‌القطیفی، ص. ۱۰۵؛ کشف‌الثام، الفاضل‌الہندی، ج. ۲، ص. ۴۲۶) بنابراین همان‌طور که اتفاق سارق در ایام خلود وی در زندان به عہدہ بیت‌المال است (المقنع، الشیخ‌الصدوق، ص. ۴۴۵) و سهم کسی که از بیت‌المال سرقت کرده است در احتساب نصاب سرقت به حساب می‌آید، نفقہ مسلمان گمشده نیز با بیت‌المال است. (المراسم‌العلویة، سلار بن عبد‌العزیز، ص. ۲۰۸؛ المذهب، القاضی ابن البراج، ج. ۲، ص. ۵۴۴ و همچنین رک: المقنعة، الشیخ‌المفید) حتی از این نیز فراتر، نفقہ دادن به حیوان گمشده پس از گذشت سه روز از تعریف نیز به بیت‌المال سپرده شده است. (الکافی‌للحلی، أبو‌الصالح‌الحلی، ص. ۳۵۱) از طرف دیگر، پرداخت مهریه همسر افراد ناتوان مالی از ازدواج بر عہدہ بیت‌المال است. (المقنعة، الشیخ‌المفید، ص. ۷۹۱) و پرداخت نفقہ مفلس (المبسوط، الشیخ‌الطوسی، ج. ۲، ص. ۲۶۹؛ المذهب، القاضی ابن البراج، ج. ۲، ص. ۵۳۴) و همچنین بیت‌المال نقش صندوق دادگستری امروزی را نیز ایفا می‌کند و در زمانی که طلبکار از قبض حق خود بلاوجه امتناع می‌ورزد، بدهکار اقدام به پرداخت حق به بیت‌المال می‌نماید. (المبسوط، الشیخ‌الطوسی، ج. ۲، ص. ۱۹۰؛ همان، ج. ۳، ص. ۱۲۸، در اخذ به شفعه؛ المذهب، القاضی ابن البراج، ج. اول، ص. ۴۵۶؛ همچنین رک: ماده ۲۷۳ قانون مدنی)

#### بند دوم: بیت‌المال به مثابه شخص

در تعریف شخص در حقوق امروز به‌ویژگی توان دارا شدن حق و تکلیف اشاره کرده‌اند (صفایی، اشخاص و محجورین، ص. ۶). به این ترتیب بیت‌المال نیز باید دارای شخصیت تلقی گردد؛ چه از استقرا در کتاب‌های فقهی به صلاحیت بیت‌المال در دارا شدن حق و تکلیف می‌توان پی برد. به‌عنوان مثال، بیت‌المال از حق ارث بردن برخوردار است. (جامع‌المقاصد، المحقق‌الکرمی، ج. ۱۰، ص. ۱۷۲؛ الرسائل‌العشر، الشیخ‌الطوسی، ص. ۲۷۴؛ المقنعة، الشیخ‌المفید، ص. ۶۹۴؛ الانتصار، الشریف‌المرتضی،

ص. ۵۴۴؛ الناصریات، الشریف المرتضی، ص. ۴۲۱؛ المبسوط، الشیخ الطوسی، ج. ۳، ص. ۳۴۵؛ المبسوط، الشیخ الطوسی، ج. ۶، ص. ۱۳۱؛ المهذب، القاضی ابن البراج، ج. ۲، ص. ۱۶۲؛ الوسیلة، ابن حمزة الطوسی، ص. ۳۹۴ و مالک اموال مرتد می‌گردد. (الخلاف، الشیخ الطوسی، ج. ۴، ص. ۹۹) قائل شدن حق برای بیت‌المال تا حدی است که گاه مبنای برخی از احکام نیز می‌شود؛ چنان‌که مبنای حکم اخذ زمین معطل گذاشته از مالک آن، اجبار مالک به عمران مال خود دانسته شده است تا حق بیت‌المال در خراج پایمال نگردد. (الرسائل العشر، الشیخ الطوسی، ص. ۲۹۹)

از طرف دیگر، بیت‌المال در برخی موارد، مکلف نیز تلقی می‌گردد. چنان‌که به پرداخت اجرت کسی که به اقامه حدود و قصاص می‌پردازد محکوم است (الخلاف، الشیخ الطوسی، ج. ۵، ص. ۲۰۵؛ السرائر، ابن ادریس الحلی، ج. ۳، ص. ۴۱۴) و نیز باید رزق قاضی را تأمین کند. (الشیخ الطوسی، ج. ۶، ص. ۲۳۳؛ شرح اللمعة، الشیخ التانی، ج. ۳، ص. ۷۱)

#### بند سوم: بیت‌المال در ارتباط با حاکم

بیت‌المال در ارتباط دقیق با حاکم حکومت اسلامی مطرح می‌شود اما در چگونگی این ارتباط اختلاف است. آیا بیت‌المال جلوه دیگری از خود حاکم و یا جزئی از آن به حساب می‌آید یا آن‌که دارای شخصیتی مستقل است که مالکیت اصلی آن از آن عموم مسلمین است و تنها از جهت اداره به ید حاکم واگذار شده است. (برای دیدن مثالی که این قول را تقویت می‌کند، رک: المقنعة، الشیخ المفید، بیت‌المال، ص. ۶۴۸)

در فقه شیعه منظور از بیت‌المال عمدتاً امام و در فقه عامه، مسلمین می‌باشد. (کشف‌النام، الفاضل‌الهندی، ج. ۸، ص. ۴۲۳)

با این حال، اختلاف نظر در این مورد در فقه شیعه هم وجود دارد. چنان‌که در مصداق ارث فرد بدون وارث برخی اعتقاد دارند که میراث چنین فردی به بیت‌المال منتقل نمی‌شود بلکه از آن امام است اما عموم فقها برآنند که این میراث به بیت‌المال منتقل می‌گردد و از آن جمیع مسلمین می‌باشد. (الخلاف، الشیخ الطوسی، ج. ۴، ص. ۲۲؛ السرائر، ابن ادریس الحلی، ج. ۳، ص. ۲۹۹) از طرف دیگر، برخی از فقها ضمن بیان وجود حق مشترک برای هر يك از افراد نسبت به بیت‌المال در

حضور امام، وی را احق به بیت‌المال دانسته و اشتراك در حقوق گفته‌شده را پایان یافته می‌دانند.  
(المبسوط، الشیخ الطوسی، ج. ۸، ص. ۳۴)

### مبحث دوم: پرداخت دیه از بیت‌المال

هر چند عمده تمرکز این مقاله بر مواردی است که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و بیت‌المال مکلف به پرداخت دیه است اما پیش از آن اشاره‌ای گذرا به این نکته لازم است که در چه مواردی دیه به بیت‌المال پرداخت می‌شود. براساس ماده ۱۹۳ قانون دیات هرگاه مجنی‌علیه، ولی نداشته باشد، دادستان کل کشور به منزله ولی او است و او موظف است حق او را، بدون عفو، استیفا نماید. ملاحظه می‌شود که ماده فوق تنها به موردی پرداخته است که مجنی‌علیه، ولی نداشته باشد نه آن که داشته باشد و شناخته نشود. ماده ۲۶۶ ق.م.ا. اما این نقیصه را رفع کرده است. چه براساس این ماده؛ اگر مجنی‌علیه، ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می‌نماید. به این ترتیب، می‌توان گفت که در صورتی که مجنی‌علیه، ولی نداشته باشد یا داشته باشد اما شناخته نشود، دادستان کل موظف به استیفای حق او است.

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که در صورت وصول دیه مرجع دریافت‌کننده حق مشخصاً کیست؟ به نظر می‌رسد نهادی به غیر از بیت‌المال را نتوان صالح دانست. (به تاریخ: ۱۳۷۰/۹/۵ شماره دادنامه: ۳۴۷ کلاس پرونده: ۱۳۴/۷۰/۲۰۹؛ مرجع رسیدگی‌کننده: شعبه ۱۳۴ دادگاه کیفری یک تهران: «علی‌هذا دادگاه نامبرده را به پرداخت یک صنف از اصناف مذکوره در ماه ۳ قانون دیات ظرف دو سال در حق بیت‌المال به جهت آن که اولیای مقتول شناسایی و معلوم نشده‌اند، محکوم می‌نماید.» به نقل از: گزیده آراء دادگاه‌های کیفری، تدوین نورمحمد صبری، انتشارات فردوسی، چاپ سپیدرود، ۷۸، ج. اول)

اما نکته قابل توجه آن که در مواردی که بیت‌المال خود باید دیه را بپردازد و از طرف دیگر و در عین حال محق به دریافت دیه نیز می‌باشد با توجه به جمع حق و تکلیف در يك شخص، مالکیت مافی‌الذمه رخ داده، در نتیجه بیت‌المال مکلف به پرداخت دیه نخواهد بود. (از تعابیر برخی

از فقها هم این نتیجه قابل استنباط است: الجامع للشرایع، یحیی بن سعید الحلّی، ص. ۵۸۲: (ومن مات فی زحام کیوم جمعة أو عید وشبهه، لم یعرف قاتله فدینته من بیت المال، فإن لم یکن له ولی فلا دية له)

اکنون پرداخت دیه از بیت‌المال را در سه بند مطالعه می‌کنیم. ابتدا به بررسی مبنای پرداخت دیه از بیت‌المال و سپس به این نکته خواهیم پرداخت که آیا پرداخت دیه از بیت‌المال اصل است یا استثنا؟ و سپس موارد پرداخت دیه از بیت‌المال را ذکر خواهیم کرد.

### بند اول: مبنا؛ لزوم جبران ضرر<sup>۱</sup>

جبران خسارت وارده پس از تحقق ضرر، همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های مسئولیت مدنی، قابل طرح است. برای رفع این دغدغه، راهکارهای مختلفی اندیشیده شده است. (برای مطالعه بیشتر؛ کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، ص. ۳۴۱) بی‌گمان بیت‌المال را نیز باید بر این موارد افزود. توضیح بیشتر آن که در مسئولیت مدنی برخلاف مسئولیت کیفری که تمرکز بر واردکننده ضرر است، توجه بر خود ضرر است نه واردکننده زیان و نه زیان دیده. به تعبیر دیگر، در مسئولیت مدنی با دیدی عینی‌گرا روبرویم؛ و به این نکته نباید توجه کرد که زیان دیده از چه خصوصیتی برخوردار است یا ضررزننده. مهم، جبران ضرر واقع شده است. در حالی که در مسئولیت کیفری، تلقی ما، تلقی شخصی‌گرا (تمرکز بر شخص واردکننده ضرر) است. نتیجه منطقی پذیرش طرز تلقی عینی‌گرا در مسئولیت مدنی لزوم جبران خود ضرر صرف‌نظر از واردکننده آن است. حال طریق جبران آن تفاوتی نمی‌کند که آیا خود فرد، ضرر وارده را جبران کند یا دیگری.

۱. بدیهی است نهادهای مختلف با توجه به زاویه دید افراد می‌توانند مبنا و قلمرو متفاوتی بیابند. بیت‌المال نیز از این قاعده مستثنا نیست. چنان که برخی از فقها علت لزوم اخذ دیه از بیت‌المال در مورد ناشناخته ماندن قاتل را به این صورت بیان کرده‌اند: «و لعل الحکمة فی حصول القتل من المسلمین، فتؤخذ الدية من أموالهم المعدة لمصالحهم». (ریاض المسائل، السید علی الطباطبایی، ج. ۱۴، ص. ۱۲۱) از این سخن می‌توان در مورد سبب مجمل در پرداخت دیه استفاده کرد. چه سخن فوق در موردی مطرح شده که امکان انتساب قتل به مسلمین به‌طور اجمالی به دلیل وقوع قتل در سرزمین مسلمانان وجود دارد لذا بار پرداخت دیه به عهده بیت‌المال گذارده شده است.

در مواردی که ضرری به دلیل ناشناخته ماندن یا ناتوانی واردکننده زیان غیر قابل جبران بماند توسط بیت‌المال جبران می‌شود تا هیچ ضرری جبران نشده باقی نماند. امری که در فقه از آن به قاعده «لایبطل دم امری مسلم» تعبیر می‌کنند. (جواهر الکلام، الشیخ الجواهری، ج. ۴۳، ص. ۷۲؛ کشف اللثام، الفاضل الهندی، ج. ۲، صص. ۴۶۸ و ۴۵۶؛ مجمع الفائدة، المحقق الأردبیلی، ج. ۱۴، صص. ۲۹۸ و ۲۱۹ و ۲۳۵ و ۳۴۲؛ جامع المدارک، السید الخوانساری، ج. ۶، صص. ۱۸۹، ۱۹۰ و ۳۰۳؛ الموسوعة الفقهية الميسرة، الشیخ محمد علی الأنصاری، ج. ۳، ص. ۴۸۹؛ المحلی، ابن حزم، ج. ۱۱، ص. ۹۱؛ در آراء دادگاه‌ها هم به این مبنا استناد می‌شود؛ به تاریخ: ۱۳۷۶/۵/۲ شماره دادنامه: ۷۶/۱۶۵ مرجع رسیدگی کننده: شعبه دوم دادگاه نظامی یک کرمانشاه که بنا به قاعده لایبطل دم امری مسلم و با استناد به ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی حکم به پرداخت یک فقره دیه کامل مرد از طرف بیت‌المال به اولیای دم می‌نماید. (به نقل از: گزیده آراء دادگاه‌های کیفری، چاپ اول؛ کلاسسه پرونده: ۱۱/۸/۳۰۵ شماره دادنامه: ۷۸۲/۱۱ تاریخ رسیدگی: ۶۹/۱۰/۳۰ فرجام خواسته: دادنامه شماره ۲۸۲۶۷/۳/۶۹ صادره از شعبه ۹ دادگاه کیفری یک، مرجع رسیدگی: شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور)

#### بند دوم: پرداخت دیه از بیت‌المال: اصل یا استثنا

سؤالی که در ابتدای بحث باید به آن پاسخ داد این است که آیا پرداخت دیه از بیت‌المال امری استثنایی محسوب می‌شود که تنها در موارد منصوص قابل اعمال است یا آن که خود قاعده است و در هر موردی که خسارت مجنی علیه قابل پرداخت نباشد، قابلیت اجرا دارد؟ به نظر می‌رسد باید گزینه دوم را انتخاب کرد و نهادی چنین مفید را در بند نصوص معطل نگذاشت. زیرا:

همان‌طور که گفته شد، مبنای قاعده، لزوم جبران ضرر بلاجبران و جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان است. اگر این مبنا را بپذیریم، دیگر سبب جبران نشدن ضرر چه تأثیری می‌تواند بگذارد؟ و آیا ترجیح بلامرجح نیست که میان زیان دیدگان تفاوت گذارده و معدودی را برای جبران شدن ضرر انتخاب کنیم؟ (بادینی، حسن، فلسفه مسئولیت مدنی، ص. ۶۰۵)

بیان شد که باید مبنای عینی‌گرا را در مسئولیت مدنی انتخاب کرد و توجه را بر خودِ ضرر متمرکز کرد. اگر این مبنا قبول شود نباید عامل ورود ضرر و چگونگی ایراد آن (عمد یا غیرعمد) تأثیری داشته باشد.

برخی از فقها هم گسترش موارد پرداخت دیه از بیت‌المال را پذیرفته و حتی در موردی که خود فرد اختیاری در ایراد ضرر به دیگری نداشته است حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داده‌اند. (مجمع الفائدة، المحقق الأردبیلی، ج. ۱۴، ص. ۲۴۶)

سابقه فقهی نهاد بیت‌المال نیز می‌تواند بر گسترش موارد پرداخت دیه صحت بگذارد. چه همان‌طور که گفته شد، تکالیف بسیاری به عهده بیت‌المال در فقه گذارده شده است. وقتی بیت‌المال از چنین نقش گسترده‌ای در فقه برخوردار است و در مواردی که شاید نیاز چندانی به ایفای نقش توسط آن نباشد به ایفای نقش می‌پردازد؛ دریغ است که در مورد موضوع مهمی چون دیه، از گستراندن نقش بیت‌المال، اجتناب ورزیم. نهادی که در گذشته پرداخت مهریه افراد ناتوان مالی را می‌پرداخته، آیا سزاوار است که تنها به مواردی خاص محدود شود. در واقع، تفسیر موسع موارد پرداخت دیه از بیت‌المال و تلقی آن به عنوان اصل و نه استثنا با روح کلی حاکم در فقه در مورد بیت‌المال سازگار است.

نکته دیگری که می‌تواند مؤید گسترش شمول موارد پرداخت دیه از بیت‌المال باشد، جهت‌گیری است که در حقوق امروز به سمت جبران حتمی خسارت وجود دارد. چه جدا از «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی»، از دیگر مواردی که می‌تواند جهت‌گیری حقوق امروز به سمت جبران ضرر را نشان دهد می‌توان به ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند اشاره کرد. این نهاد در سال ۱۳۶۹ پایه‌ریزی شده و در سال ۱۳۷۸ به‌طور رسمی فعالیت خود را آغاز نموده است. از جمله اهداف این سازمان جلب کمک‌های اشخاص حقیقی و حقوقی به‌منظور کمک به زندانیان نیازمندی است که به‌واسطه عدم کفایت دارایی قادر به پرداخت دیه نیستند. (ماده ۲ اساسنامه ستاد یاد شده)

براساس بند ۳۱ تبصره ۲ قانون بودجه سال ۱۳۸۵ به‌منظور تأمین اعتبار جهت پرداخت تسهیلات به زندانیان معسر محکوم به پرداخت دیه در جرایم غیر عمدی، مبلغ دویست میلیارد (۲۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰) ریال از محل وجوه قرض‌الحسنه بانک‌ها اختصاص می‌یابد و در اختیار ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه قرار می‌گیرد.

ماده یک آیین‌نامه اجرایی بند (۳۱) تبصره (۲) قانون بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور مقرر می‌دارد:

«به منظور کمک به زندانیان نیازمند که به دلیل عجز از پرداخت دیه ناشی از جرایم غیرعمدی در زندان‌ها به سر می‌برند طبق ضوابط این آیین‌نامه و از محل وجوه قرض الحسنه بانک‌ها به این قبیل مددجویان وام پرداخت می‌گردد».

و نیز ماده ۲: «زندانیان نیازمند موضوع این آیین‌نامه، افرادی هستند که به پرداخت دیه در جرایم غیرعمدی محکوم گردیده و به واسطه عدم کفایت دارایی و یا تمکن مالی قادر به پرداخت دیه نباشند...»

هر چند ستاد فوق تنها علی‌الاصول به پرداخت وام به زندانیان جرایم غیرعمدی می‌پردازد با این حال جهت‌گیری کلی به سمت جبران ضرر را می‌توان از آن استنباط نمود. هر چند این نکته قابل انتقاد بر سازمان فوق وارد است که براساس ماده ۱۶ دستورالعمل اجرایی ستاد فوق، زندانیان نیازمند برای برخورداری از مزایای ستاد فوق باید از شرایط خاصی برخوردار باشند. آیا منطقی است؛ در حالی که در فقه اسلامی برای پرداخت بلاعوض دیه، حتی نیازی به مسلمان بودن زیان‌دیده نمی‌بینند، در حقوق امروز، برای پرداخت آن به صورت وام، شروطی قرار بدهیم!

۱. نظریه شماره: ۱۹۷/۳۷۴۸/۹/۶۲ اداره حقوقی دادگستری نیز در همین راستا است. در این نظریه می‌خوانیم: «به هر حال چه در موردی که محکوم‌علیه باید شخصاً دیه را تأدیه کند و چه در مواردی که عاقله آن را باید بپردازد، هرگاه از پرداخت دیه امتناع نمایند، دیه از اموال آنان استیفا می‌شود و در صورتی که هیچ‌یک قادر بر پرداخت دیه نباشند یا مالی از آنان به دست نیاید پرداخت دیه بر عهده دولت است و از بیت‌المال تأمین خواهد شد» (مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران در مسایل مدنی از سال ۱۳۵۸ به بعد، تهیه و تنظیم غلامرضا شهری، امیرحسین حسین‌آبادی، ناشر: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران؛ به تاریخ: سال ۱۳۷۶، شماره دادنامه: ۲۶۳۶/۷۶، کلاسه پرونده: ۱۷/۴/۷۵/۹، مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۹ دادگاه عمومی شیراز؛ رأی دادگاه: «نظر به این که خواهان مدعی است به علت عدم تمکن مالی قادر به پرداخت دیه نمی‌باشد و معسر است و به شهادت شهود استناد کرده شهادت شهود مؤید ادعای خواهان است دعوی به نظر ثابت بوده حکم بر اعسار خواهان از پرداخت دیه صادر می‌شود. دیه از بیت‌المال باید پرداخت شود» به نقل از: کتاب گزیده آرای دادگاه‌های کیفری، همان؛ برای دیدن نظر مخالف ر.ک.:: نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ۱۷/۸/۷۷ شماره نظریه: ۶۳۹۰/۷ مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۲۸۲۹ پائیز زمستان ۱۳۷۸: «اعسار جانی جز در مواردی که در قانون مجازات اسلامی تصریح شده است موجب پرداخت دیه از بیت‌المال نیست.»



### بند سوم: مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال

در مقام بیان مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال به دو دسته کلی می‌توان اشاره کرد: دسته اول، مواردی است که جانی ثبوتاً وجود دارد اما شناخته نمی‌شود و دسته دوم، مواردی است که جانی شناخته می‌شود اما در پرداخت دیه ناتوان است. موارد دیگری نیز قابل اشاره است که به‌عنوان موارد متفرقه از آن یاد می‌کنیم.<sup>۱</sup>

#### الف: ناشناخته‌ماندن واردکننده زیان

براساس ماده ۲۵۵ ق.م.ا. هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است، مورد از موارد لوث خواهد بود.

به این ترتیب، با توجه به ماده فوق که ریشه در نصوص فقهی دارد (الكافی للحلی، أبو‌الصلاح الحلی، صص. ۳۹۳ و ۳۹۶؛ المذهب، القاضی ابن البراج، ج. ۲، ص. ۵۱۳؛ السرائر، ابن‌دریس الحلی، ج. ۳، ص. ۳۶۰؛ كشف الرموز، الفاضل الآبی، ج. ۲، ص. ۶۱۷؛ تحریر الأحكام، العلامة الحلی، ج. ۵، ص. ۴۷۶؛ الخلاف، الشیخ الطوسی، ج. ۵، ص. ۳۱۰) در دو مورد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛

مورد اول: هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود؛

مورد دوم: هرگاه جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود.

۱. سؤالی که به‌عنوان مسئله‌ای شکلی قابل طرح است این است که آیا در مواردی که دیه به عهده بیت‌المال قرار داده شده است، صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال نیاز به تقدیم دادخواست دارد یاخیر؟ در حالی که اداره کل حقوقی و تدوین قوانین نیازی به تقدیم دادخواست نمی‌بیند (نظریه به شماره ۹۰۵/۷ و به تاریخ ۱۳۸۱/۲/۱ نیز نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ۱۳۷۷/۸/۱۷ شماره نظریه: ۶۳۹۰/۷ مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۲۸۲۹، پائیز زمستان ۱۳۷۸)، در رأی شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور می‌خوانیم: «صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال در وضعیت موجود که از طرف اولیای دم درخواست نشده مجوز ندارد و گمان لم یکن است.» (کلاس پرونده: ۱۱/۸/۳۰۵ شماره دادنامه: ۷۸۲/۱۱ تاریخ رسیدگی: ۱۳۶۹/۱۰/۳۰ فرجام‌خواسته: دادنامه شماره ۲۸۲۶۷/۳/۶۹ صادره از شعبه ۹ دادگاه کیفری یک... قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور (قتل عمد) ج. ۲، بداله بازگیر، انتشارات ققنوس، ج. اول، ۱۳۷۶)

به‌هرحال، قرائن ظنی برای قاضی مبنی بر انتساب قتل او به شخص یا جماعتی نباید وجود داشته باشد چه در این صورت مورد از موارد لوث خواهد بود.

در تفسیر ماده فوق، این تردید ممکن است به میان آید که آیا موارد فوق حصری می‌باشند یا آن‌که تمثیلی هستند و در هر مورد که جانی شناخته نشود باید حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال نمود؟

آنچه که منطقی می‌نماید این است که نص فوق به‌گونه‌ای تفسیر شود که دو مورد فوق نه به‌عنوان حکم حصری بلکه از جهت تمثیل و توضیح برای مواردی که قتل به اشخاص معین منتسب نیست، تلقی گردند. در این تفسیر، قسمت دوم ماده بر قسمت اول حاکم شده و در کلیه مواردی که قتل قابل انتساب به اشخاص معین نباشد حکم به پرداخت دیه خواهیم داد.

نکته قابل ذکر آن‌که در برخی از کتاب‌های فقهی تنها صحبت از شارع عام نیست و موارد دیگری نیز بیان شده که نشان‌دهنده حصری نبودن است (کشف اللثام، الفاضل الهندی، ج. ۱۱، ص. ۱۲۵؛ جامع عباسی (فارسی)، البهائی العاملی، ص. ۴۳۳: «اما اگر کشته در مسجد جامع یا در راهی که جماعتی در آن تردد کنند یا در صحرا یا در مکانی که ازدحام خلق باشد یا بر بالای پلی یا کنار جبری افتاده باشد، قصاص نیست بلکه خون‌بهای او را از بیت‌المال می‌دهند»؛ شرح اللمعة، الشهید الثانی، ج. ۱۰، ص. ۷۳؛ مسالک الأفهام، الشهید الثانی، ج. ۱۵، ص. ۱۹۷ مجمع الفائدة، المحقق الأردبیلی، ج. ۱۴، صص. ۱۸۶، ۱۸۷؛ ریاض المسائل، السید علی الطباطبایی، ج. ۱۴، ص. ۱۰) و حتی از این پیش رو تر، در برخی از کتب، قیود ماده فوق لحاظ نشده است بلکه در تمام مواردی که قاتل شناخته نشود، حکم به لزوم پرداخت دیه از بیت‌المال داده‌اند. (کشف اللثام، الفاضل الهندی، ج. ۲، ص. ۴۶۹؛ المبسوط، الشیخ الطوسی، ج. ۲، ص. ۷۵؛ غنیه النزوع، ابن زهرة الحلبي، صص. ۴۱۴ - ۴۱۵؛ و دية كل قتيل لا يعرف قاتله ولا يمكن إضافته إلى أحد علی بیت‌المال؛ المختصر النافع، المحقق الحلبي، ص. ۲۹۱) به این ترتیب، در تمام مواردی که جانی شناخته نشود و امکان انتساب قتل به فرد یا افراد خاصی نباشد دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد.

تبصره ماده ۲۴۴ ق.م.ا. نیز می‌تواند مؤید این طرز تلقی باشد. این تبصره مقرر می‌دارد:

«در موارد قسامه، چنانچه برائت مدعی‌علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد، دیه مقتول از بیت‌المال

پرداخت می‌شود.» با این حال ماده فوق نیز محدود به «در موارد قسامه» است.

در برخی از آراء بر حصری بودن دو مورد فوق تأکید شده و با تفسیر مضیق، شارع عام از گسترش حکم ماده اجتناب می‌ورزند. (کلاس پرونده: ۴۲۷/۳۵۹۴ شماره دادنامه: ۴۰۶/۲۷ تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۰/۱۲/۲۵ مرجع رسیدگی: شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور به نقل از: قانون مجازات اسلامی در آیینه آرا دیوان عالی کشور (قتل عمد)، همان، به تاریخ: ۱۳۷۱/۵/۲۱ شماره دادنامه: ۱۳۷۱/۵/۲۱ کلاس پرونده: ۷۰/۱۴۶۱ مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۳۴ دادگاه کیفری یک تهران؛ به نقل از: گزیده آراء دادگاه‌های کیفری، همان)

به هر حال، در تفسیر «ناشناخته ماندن قاتل» نیز اختلاف وجود دارد. دو نکته زیر می‌تواند روشن‌کننده این مفهوم باشد:

**نکته اول:** پس از پایان یافتن تلاش‌های اولیه و متعارف در جهت شناختن قاتل و ناشناخته ماندن وی دیگر نباید امساک در اخذ دیه از بیت‌المال نمود. پرونده‌ای که در زیر نقل خواهد شد برداشتی نامتعارف از این مفهوم را نشان می‌دهد.

پس از گذشت ۱۲ سال از وقوع تصادف منجر به فوت و عدم شناخت جانی، شعبه ۸ دادگاه عمومی تبریز در دادنامه شماره ۶۷-۱۳۷۷/۲/۲۳ با توجه به محتویات پرونده و گزارش مأمورین که جنازه در سهراهی فرودگاه در جاده راه‌آهن مورد اصابت ماشین‌های عبوری قرار گرفته که شارع عام است و قاتل مشخص نمی‌باشد و در مدت دوازده سال که از وقوع قتل می‌گذرد سرنخی از مقصر حادثه به دست نیامده و اولیای دم نیز در آخرین شکایت خود اعلام عجز از معرفی قاتل نموده‌اند لذا موضوع را از مصادیق ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی دانسته و به استناد آن حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال در حق اولیای دم که احتیاج ضروری به آن دارند داده است. (تاریخ رسیدگی: ۷۸/۳/۳۱ شماره دادنامه: ۱۳۹۳، تجدیدنظرخواسته: دادنامه شماره ۲۳/۱/۷۷ صادره از شعبه هشتم دادگاه عمومی تبریز، مرجع رسیدگی: شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور)

آیا واقعاً نیاز به گذشت ۱۲ سال بوده تا برای دادرسی، یقین بر ناشناخته ماندن قاتل ایجاد شود؟!

**نکته دوم:** ناشناخته ماندن قاتل یعنی آنکه هویت مدنی وی احراز نشود. چه اگر احراز بشود

می‌توان به وی رجوع کرد. بنابر این تفسیر، مشخص بودن اتومبیل واردکننده زیان نمی‌تواند بر شناخته‌شدن زیان‌زننده دلالت کند. اما متأسفانه این برداشت نادرست در مراجع عالی قضایی ما نفوذ پیدا کرده است. دادگاه عمومی گرگان شعبه دوم، حسب دادنامه ۶۷۷/۱۲/۷/۷۴ با عنایت به این که خانم... به وسیله اتومبیل تصادف کرده و فوت شده، و راننده شناسایی نشده، حسب تقاضای اولیای دم و مطابق ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی، و ماده ۳۰۰ قانون دیات حکم به پرداخت ۵۰ نفر شتر، از بیت‌المال به اولیای دم صادر کرده است. پرونده به حضور جناب آقای دادستان محترم کل کشور ارسال شده است؛ با ملاحظه محتویات پرونده و این که منطوق ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مورد استناد دادگاه مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی در اثر ازدهام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد». در مانحن فیه، اتومبیل قرمز رنگ پلاک سفید در خیابان با پیرزنی تصادف کرده و فرزند متوفی آن را مشاهده کرده [است] اما مأمورین انتظامی و سپس دادرسی اقدام جدی در مورد شناسایی اتومبیل و راننده قاتل به عمل نیاورده و مورد خارج از شمول ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی است و موردی برای پرداخت دیه از بیت‌المال وجود ندارد.

شعبه دیوان عالی کشور نیز چنین رأی می‌دهد: «صرف‌نظر از این که حسب محتویات پرونده رنگ اتومبیل و رنگ پلاک آن وسیله فرزند مقتوله که ناظر صحنه تصادف بوده است معرفی و اعلام شده و در ساعات اولیه و روزهای اول تصادف که نیروی انتظامی محل در جریان امر قرار گرفته است با توجه به محدوده و منطقه تصادف و مشخص بودن رنگ اتومبیل و رنگ پلاک آن ضمن سؤال از نوع اتومبیل از فرزند مقتوله که از وی سؤال نشده است و تفحص و تجسس بیشتر دادرسی نیروی انتظامی امکان و احتمال شناسایی راننده قاتل وجود داشته و مورد خارج از شمول منطوق ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی است» (کتاب نظریات قضایی دادستانی کل کشور در اجرای مواد ۱۸ و ۳۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آراء جزایی، ۱۳۷۵، ج. اول، تهیه و تدوین: محمدحائیم صمدی اهری، انتشارات گنج دانش)

با این حال، توجه به این نکته لازم است که هرگاه قتل قابل انتساب به شخص یا اشخاص معین یا شخصی نامعین در میان جمعی معین باشد در عدم لزوم پرداخت دیه از بیت‌المال نباید تردید کرد. به این ترتیب، در مورد قتل ناشی از منازعه چون قتل قابل انتساب به اشخاص معین است پرداخت دیه از بیت‌المال توجیه قانونی ندارد. (شماره و تاریخ نظریه: ۹۵۳۰/۷ - ۱۳۷۱/۱۱/۱۳ نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه کتاب نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسایل کیفری از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۱ ج. اول، چاپ روزنامه رسمی کشور، بهار سال ۱۳۷۳، تهیه و تنظیم: غلامرضا شهری و سروش ستوده جهرمی)

#### ب: ناتوانی مسئول جبران خسارت در پرداخت

در صورتی که قاتل شناسایی شود اما در پرداخت دیه ناتوان باشد در دو مورد زیر مسلم است که دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد:

**مورد اول:** اگر قتل غیر عمد باشد و قاتل عاقله نداشته باشد یا عاقله از پرداخت دیه ناتوان باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. ماده ۳۱۲ قانون مجازات اسلامی در این مورد مقرر می‌دارد: هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. (المبسوط، الشیخ الطوسی، ج. ۳، ص. ۳۴۵؛ مسالک الأفهام، الشهید الثاني، ج. ۱۵، صص. ۵۲۱، ۵۲۵؛ در مورد مجنون هم با توجه به احتساب قتل عمد وی به عنوان قتل خطایی، در صورت نداشتن عاقله یا ناتوانی ایشان دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. ری: المذهب، القاضی ابن البراج، ج. ۲، ص. ۴۹۵؛ جواهر الفقه، القاضی ابن البراج، ص. ۱۴۶، کشف اللثام، الفاضل الهندی، ج. ۱۱، ص. ۱۰۱)

**مورد دوم:** براساس مواد ۲۶۰ و ۳۱۳ ق.م.ا. اگر قاتل در قتل عمد و شبه عمد فرار کند دیه از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت "الاقرب فالاقرب" گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود. اما آنچه محل تردید است موردی است که قتل عمد باشد و قاتل خود شخصاً مسئول پرداخت دیه باشد؛ با این حال از پرداخت ناتوان باشد. در فقه، نظر بر این است که اگر قتل عمد باشد اولیای مقتول بین قصاص و عفو مختار بوده و حقی به دیه نخواهند داشت. (المقنعة، الشیخ

المفید، ص. ۷۴۳؛ الکافی للحلی، أبو الصلاح الحلی، ص. ۳۹۵؛ المراسم العلویة، سلار بن عبد العزیز، ص. ۲۴۲؛ المیسوط، الشیخ الطوسی، ج. ۳ ص. ۳۴۶؛ المهذب، القاضی ابن البراج، ج. ۲، ص. ۴۵۸؛ غنیة النزوع، ابن زهرة الحلی، ص. ۴۱۳ بدلیل إجماع الطائفة)

اما در حقوق امروز به نظر می‌رسد ماده ۳۱۳ ق.م.ا.ب.تواند مستندی برای پرداخت دیه در مورد فوق باشد. این ماده مقرر می‌دارد:

« دیه عمد و شبه‌عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشته یا تمکن نداشته باشد دیه از بیت‌المال داده می‌شود. »

در تفسیر ماده فوق می‌توان گفت که اگرچه نداشتن مال به وسیله حرف عطف « و او » به فرار کردن عطف شده اما مقنن در مقام بیان حالت جدیدی بوده یعنی حالتی که مجرم فرار ننموده اما تمکن مالی هم بر پرداخت دیه ندارد. اگر تفسیری غیر از این را بپذیریم، در لزوم وجود ماده فوق با توجه به وحدت مضمونی آن با ماده ۲۶۰ باید تردید کرد.<sup>۱</sup> (به تاریخ: ۱۳۷۱/۱۱/۱۰؛ شماره دادنامه: ۶۳۵؛ کلاس پرونده: ۱۷/۳۰۴/۱۷۱/۱۷ مرجع رسیدگی کننده: شعبه ۱۷ دادگاه کیفری یک کرمانشاه؛ رأی دادگاه: نظر به این که قاتل بعد از فرار به قتل رسیده لذا به فوت وی قصاص به دیه تبدیل شده و نظر به مطالبه دیه از جانب اولیای دم و محرز بودن استحقاق آنان حکم به پرداخت دیه قتل در حق ورثه مقتول از اموال ماترک قاتل و چنانچه مالی نداشته باشد از الاقرب فالاقرب و هرگاه نزدیکانی نداشته باشد یا تمکن نداشته باشند از بیت‌المال صادر و اعلام می‌گردد. ر.ک.: گزیده آراء دادگاه‌های کیفری، همان)

ج - موارد متفرقه

ج - ۱ - ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی:

ماده فوق مقرر می‌دارد: « اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه‌آمیز است » (برای بررسی این ماده، ر.ک.: آقایی‌نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۴، ج. اول، ص. ۱۹۴)

۱. « هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیک‌ترین خویشان او به‌نحو (الاقرب فالاقرب) پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آن‌ها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد. »

این ماده که حکمی خلاف اصل را بیان می کند (در فقه به خلاف اصل بودن حکم ماده تصریح شده است؛ ریاض المسائل، السيد علی الطباطبایی، ج. ۱۴، ص. ۱۰۶) ریشه در روایت دارد؛ ریاض المسائل، السيد علی الطباطبایی، ج. ۱۴، ص. ۹؛ كشف اللثام، الفاضل الهندی، ج. ۱۱، ص. ۱۱۳؛ مجمع الفائدة، المحقق الأردبیلی، ج. ۱۴، ص. ۱۶۳، ۱۶۴؛ المقنعة، الشيخ المفید، ص. ۷۳۸؛ الانتصار، الشریف المرتضی، ص. ۵۴۴؛ رسائل المرتضی، الشریف المرتضی، ج. اول، ص. ۲۵۳؛ المهذب، القاضي ابن البراج، ج. ۲، ص. ۵۰۲؛ الوسيلة، ابن حمزة الطوسي، ص. ۴۶۱؛ المختصر النافع، المحقق الحلّی، ص. ۲۸۹؛ الجامع للشرایح، یحیی بن سعید الحلّی، ص. ۵۷۸؛ كشف الرموز، الفاضل الأبّی، ج. ۲، ص. ۶۱۳؛ إرشاد الأذهان، العلامة الحلّی، ج. ۲، ص. ۲۱۵؛ تبصرة المتعلمین، العلامة الحلّی، ص. ۲۶۰؛ مسالك الألفهام، الشهيد الثاني، ج. ۱۵، ص. ۱۷۵، ۱۷۶) و از اقوالی است که منحصرأ در فقه شیعه یافت می شود. (مسائل انفرادی بها مذهب الشيعة الإمامية عن بقية المذاهب، مركز المصطفى (ص)، الانتصار للمرتضی، ص. ۲۷۰)

برخی در مقام توجیه آن به این نکته استناد کرده اند که اقرارکننده دوم با اقرار خود فردی را زنده کرده است و هر که فردی را زنده کند گویی که همگان را زنده کرده است (كشف اللثام، الفاضل الهندی، ج. ۲، ص. ۴۵۸)

با این حال، برخی از فقیهان این قول را نیز احتمال داده اند که ولی مقتول، در این صورت، در تصدیق هر يك از ایشان مخیر است در تصدیق هر یک از ایشان که خواهد. (شرح للمعة، الشهيد الثاني، ج. ۱۰، ص. ۶۹، ۷۰؛ جامع عباسی (فارسی)، الشيخ البهائي العالمي، ص. ۴۳۲)

### ج - ۲ - ماده ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی:

براساس ماده فوق، «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور امر قانونی تیراندازی کرده و هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن ديه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده، ديه به عهده بيت المال خواهد بود».

نظیر این بحث، در فقه، در موردی مطرح شده که تعزیر حاکم سبب مرگ تعزیرشده می شود. در این مورد، اختلاف اقوال مشهود است. چنان که ابوحنیفه قائل به عدم ضمان است و شافعی، بر عکس، اعتقاد به ضمان دارد. علمای شیعه هم برآنند که با توجه به اصل برائت ضمانی بر عهده حاکم قرار نمی گیرد چه وی به امر الهی اقدام کرده است. (الخلاف، الشيخ الطوسي، ج. ۳، ص. ۵۰۴؛ ج. ۶، ص. ۲۹۰؛ المبسوط، الشيخ الطوسي، ج. ۷، ص. ۲۴)

آنچه ماده فوق به آن پرداخته، وقوع خسارت در مرحله اجرای حکم است اما اگر خسارت از جهت صدور حکم باشد می‌توان به ماده ۵۸ ق.م.ا. استناد کرد. این ماده مقرر می‌دارد:

«هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.»

در فقه نیز مضمون فوق قابل ملاحظه است. اگر قاضی در قضاوت خطا کند پرداخت خسارات بر عهده بیت‌المال خواهد بود. (المبسوط، الشیخ الطوسی، ج. ۸، ص. ۶۲: السرائر، ابن ادریس الحلّی، ج. ۲، ص. ۱۴۹؛ المختصر النافع، المحقق الحلّی، ص. ۲۹۰: خطأ الحاکم فی القتل و الجرح علی بیت‌المال؛ سرائع الإسلام، المحقق الحلّی، ج. ۴، ص. ۹۵۱)

آنچه به عنوان نتیجه می‌توان ذکر کرد این است که؛ با توجه به گستردگی نقش بیت‌المال در فقه و نظر به برخی از مواد قانون مجازات و به‌ویژه توجه به اصل لزوم جبران خسارت، پرداخت دیه از بیت‌المال باید به عنوان اصل، تلقی شده و در مواردی که مسئولیت مدنی در جبران خسارت، ناکارآمد است، به پرداخت دیه از بیت‌المال حکم نمود.

#### منابع:

##### فارسی:

۱. آقای‌نیا، دکتر حسین، جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۴، ج. اول.
۲. بادینی، دکتر حسن، فلسفه مسئولیت مدنی، شرکت سهامی انتشار، ج. اول، ۱۳۸۴.
۳. صفایی، دکتر سید حسین و امامی، دکتر اسد الله، مختصر حقوق خانواده، نشر میزان، ج. ۷، ۱۳۸۳.
۴. کاتوزیان، دکتر ناصر، ضمان قهری، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

##### عربی:

۱. آبی، فاضل، کشف الرموز، ج. اول، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۸.
۲. ابن البراج، المهدب، ج. اول، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۶.
۳. ابن العلامة، ایضاح الفوائد، ج. اول، المطبعة العلمية.
۴. أردبیلی، محقق، زبدة البیان، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.



٥. بهائی العاملى، جامع عباسى، مؤسسة انتشارات فراهانى.
٦. حلى، ابن زهرة، غنية النزوع، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، مكتبة التوحيد، ١٤١٧.
٧. حلى، ابن فهد، الرسائل العشر، مطبعة سيد الشهداء (ع).
٨. \_\_\_\_\_، المذهب البارع، مؤسسة النشر الإسلامى.
٩. حلى، ابن إدريس، السرائر، ج. اول، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
١٠. حلى، أبو الصلاح، الكافى للحلى، مكتبة الإمام أمير المؤمنين على (ع).
١١. حلى، العلامة، تبصرة المتعلمين، انتشارات فقيه.
١٢. \_\_\_\_\_، تحرير الأحكام، العلامة الحلى، ج. اول، مؤسسة الإمام الصادق (ع).
١٣. \_\_\_\_\_، قواعد الأحكام، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٣.
١٤. \_\_\_\_\_، مختلف الشيعة، ج. ٢، ٧٢٦، مؤسسة النشر الإسلامى.
١٥. \_\_\_\_\_، منتهى المطلب، ج. اول، ٧٢٦، مؤسسة الطبع والنشر فى الآستانة الرضوية المقدسة.
١٦. \_\_\_\_\_، إرشاد الأذهان، ج. اول، مطبعة مؤسسة النشر الإسلامى.
١٨. حلى، محقق، المختصر النافع، قسم الدراسات الإسلامية فى مؤسسة البعثة، ١٤١٠.
١٩. \_\_\_\_\_، سرائع الإسلام، ج. اول، انتشارات استقلال.
٢٠. الشهيد الأول، الدروس، ج. اول، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
٢١. \_\_\_\_\_، اللعة الدمشقية، منشورات دار الفكر.
٢٢. الشهيد الثانى، مسالك الأفهام، ج. اول، مؤسسة المعارف الإسلامية.
٢٣. صدوق، المقتنع، اعتماد، مؤسسة الإمام الهادى.
٢٤. طباطبائى، على، رياض المسائل، ج. ٢، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١٢.
٢٥. طوسى، الخلاف، ج. ٤، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٤.
٢٦. \_\_\_\_\_، الرسائل العشر، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
٢٧. \_\_\_\_\_، المبسوط، ج. اول، المطبعة الحيدرية، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ١٣٨٧.
٢٨. قمى، على بن محمد، جامع الخلاف والوافق، پاسدار اسلام.
٢٩. مرتضى، الانتصار، مؤسسة النشر الإسلامى، شوال المكرم، ١٤١٥.
٣٠. مرتضى، الناصريات، الشريف المرتضى، مركز البحوث والدراسات العلمية، ١٤١٧.
٣١. مرتضى، رسائل المرتضى، ج. اول، مطبعة سيد الشهداء، قم، ١٤٠٥.